

## بازخوانی بیتی از خاقانی (تأملی در مفهوم «دو گروهی» و «کروه» در شعر خاقانی)

علی محمد گیتی‌فروز

### چکیده

تاکنون کوشش‌ها و پژوهش‌های ارزشمندی درباره تصحیح دیوان، گزارش ابیات و شرح لغات و تعبیرات دیوان خاقانی انجام شده است اما مهجور شدن برخی واژه‌ها و تعبیرها در گذر زمان سبب شده است صورت صحیح برخی کلمه‌ها و اصطلاحات از چشم کاتبان و نقادان و مصححان متون پوشیده بماند. بی‌گمان یکی از مهم‌ترین عوامل در بروز چنین لغزش‌هایی، تغییرات رسم‌الخط زبان فارسی در طی قرون است. در این پژوهش به بازخوانی بیتی از خاقانی پرداخته شده است و پس از بررسی ضبط‌های مختلف آن در تصحیح‌های مختلف و نیز تأمل در شرح‌های متفاوتی که از آن بیت ارائه شده است، صحت و اصالت قرائت‌های موجود ارزیابی شده است و در پایان با توجه به ضعف تألیف و نارسایی معنایی بیت، خوانش و معنی دیگری از آن بیان شده است.

### واژه‌های کلیدی

دیوان خاقانی، تصحیح متون، دو گروهی، گروه، گروه

### مقدمه

خاقانی در قصیده‌ای به مطلع:

نطع بگسترده عشق پای فروکوب هان      خانه فروشی بزن آستیی برفشان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۳۰)

بیتی در توصیف بهار آورده است که ضعف تألیف در ضبط‌های مختلف آن مشهود و آشکار است و پیوند سست مصرع‌ها که ناشی از قرائت نادرست متن است موجب شده است شارحان دیوان نیز در توضیح بیت، مطالبی بیان کنند که از حیث منطق شعری و مطابقت معانی ارائه شده با ساختار و الفاظ بیت، پذیرفتنی نباشد. برخی شارحان نیز سستی بیت

; استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور Gitiforuz\_ali@yahoo.com

را به درستی دریافت‌اند و بدان اشاره هم کرده‌اند اما برای رفع آن، نسخه بدل‌هایی را انتخاب کرده‌اند که با توجه به نداشتن صحت و اعتبار، این کار نیز گره از کار فرو بسته بیت مورد نظر نگشوده‌است. درباره ابهام و نارسایی معنایی این بیت، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است.

## بحث اصلی

### بازخوانی بیت

در این پژوهش برای بررسی اصالت نسخه‌ها و صحت توضیحات شارحان، ابتدا ضبط بیت مورد نظر به همراه نسخه بدل‌های ارائه‌شده در چاپ‌های مختلف دیوان خاقانی نقل می‌شود و پس از آن، معانی ارائه‌شده توسط شارحان، برای بررسی و مطابقت با ساختار بیت ذکر خواهد شد.

ضبط عبدالرسولی:

داد نقیب صبا عرض، سپاه بهار      کز دو گروهی بدید یاوگیان خزان  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۳۸)

عبدالرسولی از نسخه بدل «کز دو گروهی بدید» نیز خبر داده‌است.

ضبط سجادی:

داد نقیب صبا عرض، سپاه بهار      کز دو گروهی بدید یاوگیان خزان  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۳۲)

سجادی نیز از نسخه بدل‌های «داد نهیب صبا» و «کز دو گروهی بدند» خبر داده‌است.

ضبط کزازی:

داد نقیب صبا عرض سپاه بهار      کز دو گروهی بدند یاوگیان خزان  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۴۸)

کزازی متن مصحح عبدالرسولی و سجادی را «پدید» خوانده‌است و دلیل اختیار نسخه بدل «بدند» را این گونه توضیح داده‌است: «با «پدید» در میانه دو پاره جمله، پیوندی بآیین و سنجیده نیست» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۴۸).

شارحان نیز در شرح این بیت توضیحاتی آورده‌اند که به نقل سه مورد اکتفا می‌شود:

«دو گروهی: نفاق و اختلاف؛ یاوگیان: جمع یاوگی، سپاهیان سرخود و یله؛ باد صبا در آغاز فصل بهار با مشاهده پراکندگی حال لشکر خزان، سپاه بهار را عرض داد و آمادگی آنان را اعلام کرد» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

کزازی با توجه به اینکه نسخه بدل متن سجادی را مناسب‌تر تشخیص داده‌است، معنی متفاوتی از بیت ارائه کرده‌است: «سپاه بهار استعاره آشکار از گل‌ها و سبزه‌هاست؛ این سپاه از دو گروهی و ناسازی در میانه خود به هنگام خزان، به درشکستگی آواره و بی‌سامان بدل شده بود؛ از دو گروهی، دو رنگی خواسته شده‌است. در بهار، از سبزه‌ها، همه جا سبز است و یکرنگ» (کزازی، ۱۳۷۸: ۴۷۳).

استعلامی نیز که شرح خود را بر اساس تقریرات فروزانفر بنا نهاده، توضیحات ایشان را گسترش داده‌است و درباره این بیت چنین آورده‌است: «صبا، باد صبح بهار، مانند نقیب، لشکر سپاه بهار را به میدان می‌آورد زیرا دیده‌است که اختلاف فصل‌ها و دو گونگی آن‌ها، چگونه برگ‌های خزان را پریشان به هر سویی پراکنده‌است» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۰۳۷).

توضیحی که ماهیار درباره این بیت نوشته است با الفاظ بیت مطابقت ندارد. در معنی مذکور، «دو گروهی» مفعول «بدید» تصور شده است حال آنکه وجود «از» در ابتدای مصرع دوم مانع پذیرش این معنی است؛ معنی یادشده در صورتی با ساختار بیت مطابقت می‌کند که در متن موجود، «کز»، مصحف «کو» (که او) تلقی شود؛ وانگهی این معنی از حیث منطق زبانی و شعری هم پذیرفته نیست زیرا روشن است که «از» در ابتدای مصرع دوم «سببیه» است؛ یعنی آنچه در مصرع دوم مطرح می‌شود باید سبب و علت امری باشد که در مصرع اول از آن سخن رفته است. حال آنکه در معنی مذکور چنین نیست و دودستگی و پریشانی سپاه خزان نمی‌تواند دلیل مناسبی برای صف‌آرایی لشکر بهار باشد بلکه به عکس، آنچه موجب آمادگی سپاه بهار می‌تواند باشد، تدارک سپاه دشمن (خزان) برای جنگ و حمله است.

کزازی برای رفع این نارسایی و سستی، نسخه بدل «بدند» را به جای «بدید» اختیار کرده است و در گزارشی که از بیت ارائه کرده است، «دو گروهی» (نارسایی، ناهماهنگی، دوگانگی) را به لشکر بهار نسبت داده است و آن را کنایه از دورنگی باغ و چمن در فصل خزان دانسته است اما این ضبط و توضیحات هم نارسایی معنایی بیت را مرتفع نمی‌کند؛ نخست اینکه در گزارش فوق، «یاوگیان» به معنی «درشکستگان آواره و بی‌سامان» آمده است حال آنکه به اعتبار «نقیب» و «سپاه» در مصرع اول، «یاوگیان» به معنی «سپاهی که بی‌فرمانده و بی‌مقصد در جنگ‌ها شرکت می‌کرده‌اند و در بلاد می‌گشته‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل یاوگی) است. دوم اینکه اگر بپذیریم که سپاه بهار، آواره و بی‌سامان شده است، نقیب صبا با کدام دلخوشی و انگیزه این سپاه را عرض می‌دهد؟ سان دیدن از لشکری شکست خورده چه لطفی دارد؟

سستی و نارسایی در ضبط این بیت و تکلف‌هایی که در شرح این بیت وجود دارد، نتیجه توجه نکردن به یک نکته بدیهی در تفاوت رسم‌الخط قدیم و جدید است. همان گونه که می‌دانیم کتابت حرف «گاف» و «کاف» در متون قدیم یکسان بوده است. تعبیر «دو گروهی» نیز در شعر خاقانی کاربرد داشته است:

برداشت فرّ او دو گروهی ز خاک و آب      آمیخت با سموم اثیری دم صبا  
خروش و جوش تو از بهر بود و نابود است      که از سر دو گروهی است شورش و غوغا  
(سجادی، ۱۳۷۴: ۵۶۸)

مصححان محترم دیوان خاقانی، با توجه به این سابقه ذهنی و نیز به دلیل غرابت استعمال تعبیر «دو گروهی»، وجه «دو گروهی» را اختیار کرده‌اند. از توضیحاتی که فرهنگ‌نویسان درباره «کروه» آورده‌اند، چنین مستفاد می‌شود که این لغت از مقیاس‌های اندازه‌گیری مسافت بوده است هر چند که میزان و مقدار آن در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت ذکر شده است: «کروه: (به ضمّ اول و ثانی)، ثلث و سه یک فرسخ را گویند و آن سه هزار گز است و بعضی گویند چهار هزار گز و زیاده از این نیست» (برهان، ۱۳۶۲: ذیل گروه).

در فرهنگ جهانگیری، «کروه» به معنی ثلث فرسنگ دانسته شده است و همین بیت از خاقانی و نیز بیتی از فرخی به شاهد آورده شده است که در ضبط هر دو بیت، سهو و تصحیف‌هایی مشاهده می‌شود:

داد نقیب صبا عرض سپاه بهار      کز دو گروهی پدید یادکنان خزان  
لشکر او پیشتر در راه بود      و آن گروهی دو بود اندر میان  
(جهانگیری، ۱۳۵۹: ذیل گروه).

در غیاب اللغات چنین آمده است: «به هندی کوس<sup>۱</sup> گویند و آن چهار هزار گز مسافت زمین باشد و نزد بعضی سه هزار گز... (از مؤید و سروری و برهان و جهانگیری و دیگر کتب هیئت‌هندیان و یونانیان و رسائل مسافت و حساب)»

و افزوده‌است: «اگر چه در کتب مذکوره در تعیین گروه اختلاف بسیار است، خلاصه همین است که نوشتیم» (رامپوری، ۱۳۶۳، ذیل گروه؛ نیز نک. شاد، ۱۳۶۳: ذیل گروه).

در لغت‌نامه دهخدا پس از نقل معانی پیشین از فرهنگ‌های مختلف چنین آمده‌است: «در هندوستان آن را برابر دو میل انگلیسی می‌گیرند (فرهنگ نظام) اما در تاریخ ابوالحسن گلستانه هر فرسنگ را دو گروه و نیم شماره می‌نویسد: دلبران قزلباشیه دو فرسنگ که عبارت از پنج گروه باشد آن را تعاقب نمودند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل گروه).

در فرهنگ سخن نیز درباره این کلمه آمده‌است: «واحدی برای اندازه‌گیری مسافت که اندازه آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت بوده‌است. از حدود هزار گز تا چهار گز» (انوری، ۱۳۸۱: ذیل گروه). همچنین در تعلیقات برهان قاطع آمده‌است که کلمه گروه هنوز هم در افغانستان استفاده می‌شود (برهان، ۱۳۶۲: ذیل گروه).

در فرهنگ «زبان فارسی افغانستان» (ذیل مدخل گروه) نیز شواهد متعددی از کاربرد این کلمه در متون فارسی و نیز گونه فارسی افغانستان (دری) نقل شده‌است که به چند مورد اشاره می‌شود:

«طول مملکتشان سابقاً سیصد گروه و عرض دویست و پنجاه گروه بود» (تحفه‌العالم، ۲۵۵).

«هر چند که بختک منع کرد، شاه بخت فیروز نشنید و استقبال خواجه بکرد تا چند گروه پیش آمد» (حمزه‌نامه، ۶۸).  
 «چون پلنگ این سخن‌ها بشنید از پیش آن زنان چنان بیرون شد که تا صد گروه بازپس هم ندید» (طوطی‌نامه نخسبی، ۲۵۶).

«حاضرین مسجد حیران شدند که ساریه هم‌رای چندصد سوار خود به فاصله صدها گروه مصروف قتال خواهد بود» (نخستین داستان‌های معاصر دری، ۱۱۸).

«با صرف زحمات زیاد به مسافت هشت گروه راه، ذریعه یک نهر بزرگ که از بین دره‌ها و بغل کوه‌ها و سنگ‌ها عبور می‌کند، آب را به دشت خمچان جریان داده و به کار آغاز نهاده» (ارمغان بدخشان، ۳۶).

با توجه به آنچه گفته شد اختیار ضبط «دو گروهی» در بیت خاقانی هم ساختار نحوی بیت را استوار می‌کند و هم معنی سلیس و روانی از بیت به دست خواهد داد: باد صبا، همچون فرماندهی، لشکر بهار را عرض داد (آماده کرد) زیرا از دور (فاصله دو گروهی) سپاه نامنظم پاییز را مشاهده کرد.

آنچه تا کنون گفته شد درباره ضبط صحیح بیت بود اما همان گونه که دیدیم، فرهنگ‌نویسان درباره اندازه گروه اختلاف نظر فراوانی دارند. علت این امر چه می‌تواند باشد؟ می‌دانیم که «اندازه‌گیری بدون طول و ظرفیت و وزن، احتمالاً از ادوار ما قبل تاریخ معمول بوده‌است. آحاد اولیه مبتنی بر همسانی برخی اعضای بدن با اشیای خارجی و مقایسه با دانه‌های گیاهان بوده‌است، مانند وجب و گندم و امثال آن، و تردیدی نیست که این قبیل مقیاسات در ازمنه بسیار قدیم عملاً مقیاسی تقریبی و غیر دقیق بوده‌است و گاه پیشینیان خود نیز به این نکته توجه داشته‌اند... نمونه این قبیل مقیاسات در تاریخ و فرهنگ ملل بسیار دیده می‌شود؛ مثلاً در ایران برای مقیاس طول به کلمات مقداری از قبیل: به اندازه پا، به اندازه دید جلو پا، به اندازه درازی یک نی و امثال آن برخورد می‌کنیم» (نشاط، ۱۳۶۸: ۵۶۳). به احتمال زیاد، گروه نیز واحد مسافتی تقریبی است که مبنای آن همسانی و هم مقداری یک مسافت تخمینی با یک ما به ازای خارجی است و به فرض صحت این ادعا به نظر می‌رسد که گروه، مخفف کلمه «گروهه» است که در فرهنگ‌ها به معنی «گلوله» آمده‌است: «خواه گلوله ریسمان باشد و خواه گلوله توپ و تفنگ و گلوله خمیر نان و پنبه و گلوله کمان گروهه و امثال آن» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل گروه)؛<sup>۲</sup> توجه به این نکته ضروری است که یکی از واحدهای اندازه‌گیری مسافت در

زمان قدیم، میزان پرتاب تیر (گلوله) بوده است که بدان «تیر پرتاب» (به سکون حرف را) می‌گفته‌اند و دهخدا ضمن توضیح آن، به ابیاتی از فردوسی و مسعود سعد و... استناد کرده است: «فاصله‌ای که تیرانداز به طور متوسط بتواند تیر اندازد، مسافتی که تیر بپیماید چون بیفکنند.

به یک تیر پرتاب بر خوان نهاد  
فلک با ربتش یک تیر پرتاب  
بر او برّه و مرغ بریان نهاد (فردوسی)  
زمین با همش یک میل وار است (مسعود سعد)  
(دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تیر پرتاب)

تعبیر «آماجگه» در شعر زیر از هفت پیکر نظامی نیز مفید معنی واحد مسافت و معادل تیر پرتاب است:  
گرد بر گرد آن دو شیر عظیم  
کس دو آماجگه نگشت از بیم  
(نظامی، ۱۳۸۳: ۶۵)

از مباحث و شواهد مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد «تیر پرتاب» و «آماجگه» به عنوان واحد اندازه‌گیری مسافت در زمان‌های قدیم مرسوم و متداول بوده است<sup>۳</sup> و واژه گروه در بیت مورد بحث نیز به احتمال زیاد مخفف کلمه گروه (گلوله) است. آنچه حدس ما را در این مورد تقویت می‌کند، ضبطی نادر از این بیت است که در پانویس لغت‌نامه دهخدا (ذیل مدخل گروه) آمده است و در آن به جای «دو گروهی» از نسخه بدل «دو گروهه» خبر داده است. شایان ذکر است ضبط اخیر که گمان ما را درباره ریشه این کلمه تقویت می‌کند، در هیچ کدام از چاپ‌های دیوان خاقانی (متن و نسخه بدل‌ها) مشاهده نمی‌شود.<sup>۴</sup>

#### نتیجه

با وجود تلاش‌های فراوانی که برای تصحیح متون کهن فارسی مصروف شده است، سهو و تصحیفات متعددی همچنان در متون مشاهده می‌شود. در این جستار پس از بررسی مفهوم «دو گروهی» در بیتنی از خاقانی مشخص شد که «دو گروهی» به معنی «تضاد و تفرقه» مطمح نظر شاعر نبوده بلکه «گروه» به معنی «واحد اندازه‌گیری مسافت» وافی به مقصود است. «گروه» در معنی اخیر به اغلب احتمال، مخفف «گروهه» (گلوله) و یا صورتی از کلمه «گروش=خروش» است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- کوس: «به هندی به معنی گروه است که ثلث فرسخ باشد» (برهان، ۱۳۶۲: ذیل کوس؛ شاد، ۱۳۶۳: ذیل کوس). هر چند این معنی کوس با کوس به معنی طبل و دهل در برخی فرهنگ‌ها در دو مدخل جداگانه آمده است ولی به نظر می‌رسد این دو معنی با هم مرتبط باشد و کوس به معنی واحد اندازه‌گیری مسافت با مسافتی که صدای کوس (دهل) بدانجا می‌رسد، پیوندی داشته باشد.  
۲- کلمه گروهه در شعر خاقانی چندین بار به کار رفته است:

کمان گروهه گبران ندارد آن مهره  
که چار مرغ خلیل اندر آورد ز هوا  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۱)

گردون کمان گروهه بازی است کاندر او  
گل مهره‌ای است نقطه ساکن نمای خاک  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۳۸)

۳- نمونه این قسم اندازه‌گیری در اسطوره آرش کمانگیر دیده می‌شود که در آن، محل فرود تیر آرش به عنوان مرز ایران و توران

پذیرفته می‌شود و جشن تیرگان (تیر جشن، روز تیر) یادآور آن روز است (ر.ک. یا حقی، ۱۳۷۵: ذیل تیرگان؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تیر).

۴- درباره ریشه کلمه گروه در حاشیه برهان قاطع آمده است: «در سانسکریت Krośa (اصلاً آواز و مجازاً مسافتی که آواز برسد) دکتر راجا». در این صورت «گروش» صورتی از کلمه «خروش» است (ابداً حرف خ به ک).

## منابع

- ۱- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی (بر اساس تقریرات فروزانفر). تهران: زوار.
- ۲- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- ۳- انوشه، حسن و خدابنده لو، غلامرضا. (۱۳۹۱). فارسی ناشنیده: فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و فارسی شده کاربرد در افغانستان. تهران: قطره.
- ۴- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی. (۱۳۶۲). برهان قاطع. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- ۵- جهانگیری، میرجمال‌الدین حسین انجو. (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری. ویراسته رحیم عفیفی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۶- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۵۷). دیوان حسان العجم خاقانی. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: کتابفروشی خیام.
- ۷- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۳). دیوان خاقانی. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- ۸- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۷). دیوان خاقانی. تصحیح جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
- ۹- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- رامپوری، غیاث‌الدین. (۱۳۶۳). غیاث اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- رواقی، علی و اصلانی، زهرا. (۱۳۹۲). زبان فارسی افغانستان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۲- سجادی، ضیاء‌الدین. (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی. تهران: زوار.
- ۱۳- شاد، محمد پادشاه. (۱۳۶۳). فرهنگ جامع فارسی (آندراج). تهران: کتابفروشی خیام.
- ۱۴- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۷۸). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مرکز.
- ۱۵- ماهیار، عباس. (۱۳۸۸). سحر بیان خاقانی. کرج: جام گل.
- ۱۶- نشاط، سید محمود. (۱۳۶۸). شمار و مقدار در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۳). هفت پیکر. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- یا حقی، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش.